

قیام قامت این باغ را تماشا کن

درون سینه ی ما عشق را تماشا کن
بیا دوباره تو با آینه ، مُدارا کن

سلام ساحل ما را به موج ها برسان
مرا ترانه سُرّای صدای دریا کن

اگر که زمزمه ی این زمانه ، زیبا نیست
زمانه را به تپش های تازه ، زیبا کن

که گفته است که گم گشته است عاطفه ام؟
مرا میان غزل های ناب ، پیدا کن

ببین ظنین صدای صمیمی ما را
دری برای صداهاى تازه تر ، وا کن

اگر به شاخه ی ما برف های بهمن ریخت
شکوفه های فروبسته را شکوفا کن

من از سُلّله ی دل بستگان بارانم
به جان تشنه ی من ، جشن آب برپا کن

شمال ، از نفس واژگان من ، سبز ست
تو رمز و راز مرا پیش برگ ، افشا کن

شبانه ، منتظر آفتاب صُحبدم
برای من ، سفر نور را مهیا کن

سر سپیده ی فردای ما سلامت باد
سپیده را به غزل ، میهمان فردا کن

تمام عاطفه ام عطر عاشقانه گرفت
دل متین مرا میزبان رؤیا کن

مگو به داس سخن گفته اند با گل یاس
قیام قامت این باغ را تماشا کن